**از عقل به عشق: نگاهی به «دفتر عقل و آیت عشق»**

**اسماعیلی، محمد جواد**

در این نوشتار کوشش بر آن است تا ضمن‏ بررسی سه‏گانه«دفتر عقل و آیت عشق»نوشته‏ دکتر غلامحسین ابراهیمی‏دینانی،به اهمیت‏ این اثر در پیوند میان شعر و حکمت در گنجینه‏ ادب پارسی اشاره شود.در این کتاب،نام بسیاری‏ از شاعران پرآوازه در کنار فیلسوفان و عارفان‏ قرار گرفته است که می‏توان آن را پدیده‏ای به‏ شمار آورد که در کمتر اثری بدین صورت به‏ چشم می‏خورد.

شاید دلیل اصلی چنین رخدادی را بتوان‏ از زبان نویسنده این اثر بدین‏گونه بیان کرد: «عرفای بزرگ و حکمای الهی اعضای یک‏ خانواده معنوی را تشکیل می‏دهند و در یک‏ شجره‏نامه با یکدیگر متصل می‏شوند.شاخه‏های‏ یک درخت هرچند از جهات مختلف با یکدیگر تفاوت دارند ولی همه آنها در یک ریشه محکم‏ به یکدیگر وابسته‏اند.شجره معنویت ریشه در عالم دهر و جهان سرمدی دارد و شاخه‏های آن‏ اگرچه در اعصار و ادوار زمان،متفرق و پراکنده‏ دیده می‏شوند اما به حسب اصل و اساس همراه و هماهنگ خواهند بود».1

برپایه همین منظر است که ابن سینا، فردوسی و حلاج در یک افق فکری قرار می‏گیرند و اندیشه‏هایشان با یکدیگر سنجیده‏ می‏شود.آثار منظوم بسیاری از شاعران پارسی‏ زبان-که پیش‏تر به‏طور عمده از منظر ادبی، دستوری و زبان‏شناختی بررسی می‏شدند-در این سه‏گانه از این قلمروها فراتر رفتند و از منظر معرفتی و حکمی نگریسته شدند.پیامد این‏ نگرش به آثار شاعران ایرانی می‏تواند از یک‏سو، بسیاری از خوانندگان را به نکته‏های ژرفی که‏ در پشت قالب‏های شعری نهفته است،نزدیک‏ سازد و از سوی دیگر،ارزش این آثار را تنها در سطح واژگان نگاه ندارد.به منظور روشن ساختن‏ دقیق این سخن،در ادامه می‏کوشم به شواهدی‏ از این کتاب اشاره کنم.

نور

همان‏طور که می‏دانیم«نور»هم در فرهنگ‏ ایران باستان و هم در آثار اندیشمندان ایران‏ پس از اسلام از اهمیت والایی برخوردار بوده‏ است.نگارش تفسیر به آیه نور2به قلم ابن‏ سینا،نگارش کتاب«مشکات الانوار»به‏ دست ابو حامد غزالی،نگارش«رساله فی انوار النبی»(ص)به خامه ابن سبعین و سرانجام در کانون بحث‏های فلسفی قرار گرفتن«نور»در «حکمت الاشراق»سهروردی حکایت از توجه‏ ویژه این اندیشمندان به این امر دارد؛حتی در آثار نجم الدین کبری‏3و نجم الدین رازی‏4 نیز این امر دنبال شده است.

در جای دیگر،پیوند میان وجود،نور و عشق‏ مطرح شده است؛بدین معنی که هریک‏ حکایت از حقیقت یگانه‏ای دارند؛«آنچه در حکمت متعالیه صدر المتألهین شیرازی«اصالت‏ وجود»و در فلسفه سهروردی«اصالت نور» نامیده می‏شود،در مکتب فکری خواجه احمد غزالی اصالت عشق نام دارد».5

به اهمیت«نور»هم در قرآن کریم و هم در آیین ایران باستان در جایی دیگر اشاره شده‏ است؛«در قرآن کریم نیز به نور اهمیت داده‏ شده و حتی خداوند قادر به عنوان نور آسمان‏ها و زمین مطرح گشته است.در آیین ایران باستان‏ نیز نور یک اصل اساسی شناخته شده و ظلمت‏ در مقابل آن قرار گرفته است».6

زبان پارسی

بسیاری از متون فلسفی به زبان عربی نگاشته‏ شده‏اند چرا که زبان متداول برای نگارش‏ مکتوبات در سرزمین‏های اسلامی و در زمره‏ آن ایران،این زبان به‏شمار می‏آمد؛البته این امر سبب نشد تا ایرانیان از نگارش به زبان مادری‏ خویش غفلت ورزند و بسیاری از ادبیات فارسی‏ و منظومه‏های شعری به زبان پارسی به نگارش‏ درآمدند.شاهنامه-شاهکار حکیم فردوسی-در زمره متون ارزشمندی است که همواره بر ذهن‏ و زبان ایرانیان در گستره اعصار پس از نگارش‏ آن جاری بوده و خاطره مشترکی را نه‏تنها برای مردم این سرزمین بلکه برای بسیاری‏ از دوستداران فرهنگ ایرانی به ارمغان آورده‏ است.در این سه‏گانه،دکتر ابراهیمی‏دینانی‏ در مواردی به اهمیت زبان پارسی در گسترش‏ معارف و حکمت ایرانی و اسلامی اشاره کرده‏ است که می‏توان به برخی از آنها اشاره کرد:

الف)روزبهان می‏گوید وقتی به شهر شیراز آمد و کتاب«منطق الاسرار بیان الانوار»را به پایان‏ رساند،گروهی از دوستانش از او خواستند که‏ این کتاب را به زبان فارسی نیز بنویسد تا برای‏ بسیاری از مردم قابل‏استفاده باشد.او به خواسته‏ دوستان پاسخ گفت و چنان‏که خود گوید همان‏ کتاب را به«زبان لطیف»-که منظورش در اینجا زبان شیرین فارسی است-به شرح‏ نوشت.7

ب)ابو حاتم رازی-اندیشمند اسماعیلی-در کتاب«الزینه فی الکلمات العربیه الاسلامیه» چندین زبان را به عنوان زبان‏های وحی نام برده‏ که حقایق الهی در آنها نازل گشته است.این‏ زبان‏ها به ترتیبی که ابو حاتم رازی آنها را ذکر کرده،عبارتند از:1-زبان عربی 2-زبان عبری‏ 3-زبان سریانی 4-زبان فارسی.8

ج)فردوسی با سرودن شاهنامه نه‏تنها زبان‏ فارسی را از خطر نابودی و زوال قطعی نجات‏ داد بلکه با ترسیم داستان‏های ایران باستان‏ و رخدادهای این سرزمین‏های ایران باستان‏ و رخدادهای این سرزمین پهناور به تمدن و فرهنگی اشاره کرد که در مقابل تمدن یونان‏ قدیم قرار داشت و زندگی را براساس تقابل نور و ظلمت و پیکار میان نیروهای یزدانی و نیروهای‏ اهریمنی تفسیر می‏نمود.9

د)اگر حکیم ابو القاسم فردوسی با خلق یک‏ حماسه بزرگ ملی و تکیه بر خرد جاویدان‏ و احیای حکمت ایران باستان توانست زبان‏ فارسی را جاویدان سازد،ابو سعید ابو الخیر نیز با دمیدن روح عرفان و تصوف در زبان فارسی به‏ این زبان شیرین و خوش اسلوب جنبه تقدس و معنویت بخشید.10

حکمت ایران باستان

در این سه‏گانه،دکتر ابراهیمی‏دینانی به‏ اهمیت گنجینه حکمت و معنویت در ایران‏ باستان اشاره کرده و بعضی شواهد آن را در آثار اندیشمندان ایرانی خاطرنشان کرده است:

الف)عین عبارت احمد غزالی در این‏ باب چنین است:«...که رستم را هم رخش‏ رستم می‏کشد که ایشان هردو آنجایی‏اند؛نه‏ اینجایی».11

ب)در نظر سهروردی کیومرث همان کسی‏ است که«مالک الطین»خوانده شده و این‏ کلمه را می‏توان ترجمه عربی عنوان«گلشاه»به‏ شمار آورد.کلمه گلشاه لقب شخص اول اسطوره‏ ایرانی است که از عهد باستان به یادگار مانده‏ است.12

ج)روزبهان در فصل‏ هشتاد و نهم کتاب«شرح‏ شطحیات»خود-که به‏ وصف معرفت اختصاص‏ یافته است-چنین‏ می‏گوید:«...به صحرای‏ ساسانیان ولایت شو.به‏ گرز زابلی رستم معرفت، صف آن هیولانیان بشکن‏ که زهره را زهره در قبض‏ عشق بگسیختی».13

د)عطار نسبت به آغاز و منشأ پیدایش هستی‏ انسان از«آشنایی غیبی

از عقل به عشق‏ نگاهی به«دفتر عقل و آیت عشق»

ازلی»سخن می‏گوید او این اصل عمده و بنیادی را در قالب قصه‏های مختلف و متعدد بیان می‏کند.مقوله«آشنایی غیبی ازلی»به‏ صورت مشروحی در داستان طولانی اردشیر -مؤسس سلسله ساسانی-و پسر او-شاپور- ترسیم شده است.14

سیمرغ و مرغ سخنگو

تمثیل مرغ سخنگو برای روح آدمی در بسیاری از آثار فلسفی،عرفانی و ادبی به کار رفته است.«رساله الطیر»ابن سینا در زمره‏ آثار مهمی است که در آن به این امر توجه ویژه‏ صورت گرفته است.بر این اثر تفسیرهایی از جمله تفسیر عمر بن سهلان ساوی نگاشته‏اند. نیز ابیات آغازین قصیده عینیه ابن سینا،«صفیر سیمرغ»از سهروردی،«منطق الطیر»از عطار و داستان«طوطی و بازرگان»مولوی‏ را در پرتو همین ادبیات می‏توان تفسیر کرد. سیمرغ نیز-که نماد پرنده‏ای آرمانی در این‏ دست از ادبیات است-از حیث ریشه‏شناختی از «سئنامرگا»به معنی مرغ‏ مقدس است.توجه به این‏ امر را می‏توان در موارد بسیاری در سه‏گانه دفتر عقل و آیت عشق آشکارا دید.

الف)حکمای قدیم از قدیم الایام نطق و شعور را از خصایص نفس ناطقه‏ دانسته و برای روان پس‏ از جدایی از پیکر خاکی‏ همچون مرغی سخنگو اعتبار قائل بودند.در ادبیات سانسکریت افسانه‏های بسیاری تحت‏ عنوان«طوطی‏نامه»گرد آمده است.مرغ‏ سخنگو از دیدگاه اندیشمندان سابق نمایشگر نمادی غریب بود.تعبیر رمزآمیز نماد مرغ‏ سخنگو،تنها در اسطوره‏های اقوام و ملل گذشته‏ مطرح نگشته بلکه در قرآن مجید نیز مورد اشاره‏ واقع شده است.15

ب)سیمرغ ترکیبی از«سئنامرگا»-پرنده‏ خورشید-است و سرشتی گره خورده با نور دارد.طبق تحقیقاتی که به عمل آمده،کلمه‏ «سئنامرگا»در السنه عصر باستان مطرح بوده و به معنی مرغ خورشید و مرغ منوّر است.16

ج)به هر صورت،کلمه سیمرغ رمز الوهیت‏ و عنوان حقیقت است که مرغان سالک که به‏ حسب شماره 30 مرغ بودند،به مشاهده آن‏ دست یافتند.17

پی‏نوشت‏ها:

(1)-غلامحسین ابراهیمی‏دینانی،دفتر عقل و آیت عشق، انتشارات طرح نو،ج 3،ص 58.

(2)-«اللّه نور السماوات و الارض مثل نوره کمشکات فیها مصباح المصباح».

(3)-دفتر عقل و آیت عشق،ج 3،ص 58.

(4)-همان،ج 3،ص 415.

(5)-همان،ج 3،ص 341.

(6)-همان،ج 3،ص 58.

(7)-همان،ج 3،ص 394.

(8)-همان،ج 2،ص 70.

(9)-همان،ج 2،ص 77-76.

(10)-همان،ج 2،ص 100.

(11)-همان،ج 2،ص 320.

(12)-همان،ج 3،ص 353.

(13)-همان،ج 3،ص 395.

(14)-همان،ج 3،ص 200.

(15)-همان،ج یک،ص 152.

(16)-همان،ج یک،ص 155.

(17)-همان،ج 3،ص 198.